## جلسه 119-674

**دو‌شنبه - 17/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث راجع به استدلال به سیره عقلاییه و متشرعه بر حجیت خبر ثقه بود.

راجع به سیره متشرعه ادعا شده بود که چه در عامه چه در خاصه که اصحاب ائمه علیهم السلام هستند رایج بود اعتماد بر اخبار ثقات.

## بررسی و تایید کلام شیخ انصاری در رد استدلال به سیره متشرعه

مرحوم شیخ انصاری این مطلب را با نقل کلمات از بزرگان تقویت می‌‌کند. و لکن از مجموع این مطالب استفاده می‌‌کند که و لو اصحاب علم پیدا نمی‌کردند به صدور جمیع این اخبار که به آن اعتماد می‌‌کردند و لکن اطمینان پیدا می‌‌کردند و لذا قدرمتیقن حجیت خبر مفید اطمینان است، ظن اطمینانی حاصل بشود به صدق خبر و لو به‌خاطر ثقه بودن راوی آن. ایشان در رسائل جلد 1 صفحه 156 بعد از نقل کلام شیخ طوسی که اصحاب به خبری که راوی آن امامی عدل بود یا حتی غیر امامی بود و لکن متحرز از کذب بود و خبر امامی معارض او نبود عمل می‌‌کردند و لو محفوف به قرائن نبود، مرحوم شیخ فرمود الانصاف انه لم یتضح من کلام الشیخ الاجماع علی ازید من العمل بالخبر الموجب لسکون النفس و لو بمجرد وثاقة الراوی و کونه سدیدا فی نقله لم یطعن فی روایته. یا باز تعبیری که می‌‌کند ایشان این هست که الانصاف ان المتیقن من هذا کله الخبر المفید للاطمئنان لا مطلق الظن. این‌که ما بگوییم باید قطع پیدا کنیم به صدق خبر ایشان می‌‌گوید قطعا روش اصحاب ائمه این نبود چطور ما بگوییم این‌ها قطع پیدا می‌‌کردند به صدور تمام این اخباری که به آن اعتماد می‌‌کردند؟ وثاقت راوی سبب وثوق و اطمینان به صدور خبر می‌‌شده طبق این فرمایش مرحوم شیخ. ایشان فرموده است که این‌که ما بگوییم اصحاب ائمه قطع پیدا می‌‌کردند به صدق راوی و عمل می‌‌کردند این خلاف وجدان است چون این همه اختلاف بین اصحاب ائمه و این‌که برخی از اصحاب افرادی از روات را متهم می‌‌کردند به جعال بودن کذاب بودن و لذا فیض بن مختار می‌‌آید شکایت می‌‌کند به امام صادق علیه السلام می‌‌گوید ما هذا الاختلاف الذی بین شیعتکم؟ حضرت فرمود و‌ای الاختلاف یا فیض قلت له انی اجلس بین حلقتهم بالکوفة و اکاد اشک فی اختلافهم فی حدیثهم حتی ارجع الی المفضل بن عمر فیوقفنی من ذلک علی ما تستریح به نفسی فقال علیه السلام اجل کما ذکرت یا فیض ان الناس قد اولعوا بالکذب علیها کان الله افترض علیهم و لا یرید منهم غیره انی احدث احدهم بحدیث فلا یخرج من عندی حتی یتأوله علی غیر تأویله و ذلک لانهم لا یطلبون بحدیثنا و بحبنا ما عند الله و کل یحب ان یدعی رأسا. اختیار معرفة الرجال صفحه 134. بعد قضیه ابن‌ابی العوجاء‌ را نقلم می‌‌کند که وقتی خواستند اعدامش کنند گفت چی می‌‌گویید قد دستت فی کتبکم اربعة آلاف حدیث، چهار هزار حدیث جعل کردم قاطی کتاب‌های شما کردم اعدامم می‌‌کنید بکنید ضربه خودم را به شما زدم. که این را از کتاب امالی سید مرتضی نقل می‌‌کند. و همین‌طور نقل می‌‌کند از یونس بن عبدالرحمن این روایت را که در رجال کشی هست به سند صحیح محمد بن عیسی بن عبید می‌‌گوید بعض اصحاب ما سؤال کرد از یونس من هم حاضر بودم گفت یا ابا محمد ما اشدک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه اصحابنا فما الذی یحملک علی رد الاحادیث فقال حدثنی هشام بن الحکم انه سمع اباعبدالله علیه السلام لا تقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق القرآن او السنة او تجدون معه شاهدا من احادیثنا المتقدمة فان المغیرة‌ بن سعید لعنه الله دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی قال یونس، یونس می‌‌گوید وافیت العراق رفتم کوفه فوجدت بها قطعة من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و وجدت اصحاب ابی عبدالله علیه السلام متوافرین فسمعت منهم و اخذت کتبهم فعرضتها من بعد علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فانکر منها احادیث کثیرة ان یکون من احادیث ابی عبدالله علیه السلام و قال لی امام رضا علیه السلام فرمود ان ابا الخطاب کذب علی ابی عبدالله علیه السلام لعن الله ابا الخطاب و کذلک اصحاب ابی الخطاب یدسون هذه الاحادیث الی یومنا هذا فی کتب اصحاب ابی عبدالله علیه السلام فلا تقبلوا علینا خلاف القرآن. رجال کشی صفحه 224.

باز در ادامه نقل می‌‌کند از هشام بن حکم که امام صادق علیه السلام فرمود کان مغیرة بن سعید یتعمد الکذب علی ابی و یأخذ کتب اصحابه و کان اصحابه مستترون باصحاب ابی یعنی اصحاب مغیرة بن سعید که خودشان را جا زده بودند به عنوان اصحاب امام باقر علیه السلام یأخذون الکتب من اصحاب ابی فیدفعونها الی المغیرة فکان یدس فیها الکفر و الزندقة‌ و یسندها الی ابی ثم یدفعها الی اصحابه فیأمرهم ان یبثوها فی الشیعة فکلما کان فی کتب اصحاب ابی من الغلو فذلک مما دسه المغیرة بن سعید فی کتبهم.

مرحوم شیخ انصاری فرموده با وجود این روایات باز قطع حاصل می‌‌شود به صدور؟ ولی در عین حال قدرمتیقن از عمل اصحاب به روایات جایی است که وثوق نفس پیدا کنند به صدور حدیث از امام و لو به حد قطع نرسد.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم شیخ نفرموده وثوق شخصی یا وثوق نوعی ولی اطلاق وثوق اقتضا می‌‌کند وثوق شخصی باشد وثوق شخصی این است که احتمال این‌قدر ضعیف است در نفس این شخص که عقلاء‌ به این احتمال ضعیف اعتنا نمی‌کنند ولی وثوق نوعی این است که در نفس این احتمال ضعیف نیست احتمال قابل توجه است اگر تنها من را می‌‌دیدند احتمالی که می‌‌می دهم احتمال موهومی نیست ولی نوع عقلاء احتمالی که در نفس من هست و معتدبه است در ذهن آن‌ها در حد معتدبه نیست و الا آن‌ها هم وثوق پیدا نمی‌کردند چون احتمال خلاف در ذهن نوع عقلاء ضعیف است آن‌ها وثوق پیدا می‌‌کنند ولی چون احتمال در نفس من ضعیف نیست من وثوق پیدا کردم این می‌‌شود وثوق نوعی. وثوق شخصی این است که من احتمال خلاف می‌‌دهم ولی احتمال خلاف در نفس هم ضعیف لا یعتنی به العقلاء. حالا ظاهر اطلاق حصول وثوق حصول وثوق شخصی است وثوق نوعی قرینه می‌‌خواهد. وثوق شخصی به صدور این ظاهر کلام شیخ انصاری است.

## نقد و بررسی کلام بحوث در استدلال به سیره متشرعه

در بحوث آمدند گفتند کجا اصحاب وثوق پیدا می‌‌کردند؟ ادعای بحوث این است که ما معتقدیم که سیره متشرعه بر عمل به اخبار ثقات بوده و این‌که ما بگوییم از این اخبار وثوق پیدا می‌‌کردند به این‌که این اخبار مطابق با واقع است این گزافه‌گویی است این مجازفه است، تعبیر ایشان در بحوث این است می‌‌گوید روایات ما این‌طور نیست که راوی این‌ها همه‌اش اجلایی باشند که احتمال تعمد کذب و قول به غیر علم در حق آن‌ها راه نداشته باشد، نخیر، اتفاقا همین روات معمولی بودند اکثرا که بعضی از این‌ها ثابت شد وضاع جعال هستند، اهل دجل هستند ولی ما باید برویم سراغ آن راوی‌های متوسط الحال اگر بخواهیم اکتفا کنیم به روات جلیل القدر که احتمال تعمد کذب و قول به غیر علم در حق آن‌ها نرود که خیلی محدود می‌‌شود روایات معتبر ما و اصحاب ائمه بر اساس روایاتی که از مطلق ثقات نقل می‌‌شد اعتماد می‌‌کردند به این روایات و عمل می‌‌کردند به این روایات، ‌اکثر روات این‌طور بودند بله وضاع جعال نبودند می‌‌گفتند افرادی هستند که وثوق به آن‌ها هست مثل عمار ساباطی اما کی ما می‌‌توانیم وثوق پیدا کنیم از اخبار این‌ها به صدور این کلام از امام علیه السلام. این‌که بگوییم اصحاب ائمه تا وثوق پیدا نمی‌کردند به صدور این کلام که در این روایت از امام نقل می‌‌شود تا وثوق پیدا نمی‌کردند به صدور این کلام از امام به این روایات عمل نمی‌کردند این قطعا خلاف واقع است. چکار می‌‌کردند اصحاب ائمه؟ می‌‌گویید عمل نمی‌کردند بدون این‌که بروند از امام سؤال بکنند این‌که محتمل نیست. یعنی اینقدر واضح بود برای این‌ها عدم حجیت خبر ثقه که مفید اطمینان نباشد که اصلا از امام سؤال نکردند خودشان از پیش خودشان دوختند و بافتند به اخبار ثقاتی که مفید وثوق نبود اعتماد نکردند این‌که محتمل نیست چون ارتکاز عقلایی واضح که نیست بر عدم حجیت خبر ثقه‌ای که مفید وثوق نباشد، اصحاب بخواهند عمل نکنند باید بروند اول از ائمه سؤال کنند.

و اگر رفتند از ائمه سؤال کردند و ائمه فرمودند عمل نکنید به اخباری که علم‌آور نباشد ردع ائمه به دست ما می‌‌رسید و اصلا خود اصحاب ائمه دیگر به روایات عمل نمی‌کردند. چه جور ردع از قیاس و استحسان به دست ما رسیده ردع از عمل به خبر ثقه‌ای که مفید اطمینان و وثوق هم نباشد هم به دست ما می‌‌رسید و ایشان فرمودند این سیره متشرعه برای ما محرز است که عمل می‌‌کردند به اخبار ثقات، ‌راه دیگری ندارد استنباط فقهی، اکثر اخبار وثوق‌آور نیست، و ما از این راه اثبات می‌‌کنیم حجیت خبر ثقه را. نیاز هم دیگر نداریم به این‌که بگوییم سکوت دلیل بر امضا است نخیر در سیره عقلاییه می‌‌توانیم بگوییم از عدم الردع کشف امضا می‌‌کنیم برهان بیاوریم چطور از عدم ردع کشف امضا می‌‌کنیم اینجا قطعا سیره متشرعه مستمر بود بر عمل به اخبار ثقات و قطعا ردع نشده و قطعا تایید شده.

این محصل فرمایش بحوث است.

به نظر ما این مطلب که بحوث می‌‌گویند که اصحاب وثوق هم پیدا نمی‌کردند به صدور این اخبار از ائمه این درست نیست از کجا ما بگوییم وثوق پیدا نمی‌کردند؟ واسطه کم بود‌، یا واسطه نبود یک راوی از امام نقل می‌‌کرد یا اگر هم واسطه بود دو واسطه حداکثر سه واسطه و برای اصحاب این‌ها شناخته شده بودند. وثوق پیدا می‌‌کردند انسان وقتی یک شخص ثقه‌ای حالا بلاواسطه یا با واسطه یک ثقه دیگری مطلبی نقل کند باورش می‌‌آید. بگذریم از افرادی که مانند یونس بن عبدالرحمن مارگزیده بودند مطالبی را می‌‌دانستند که مغیرة ‌بن سعید جعال وضاع چقدر حدیث جعل کرده دیرباور شده بودند ولی نوع اصحاب این‌طور نبود چون آنی که یونس بن عبدالرحمن می‌‌گوید ربطی به خبر ثقه ندارد، او اصلا می‌‌گوید یک عده وضاع جعال آمدند در کتب اصحاب ائمه دس و تزویر کردند، یعنی این کتب قابل اعتماد نیست، ‌این‌که ربطی به بحث حجیت خبر ثقه ندارد این معنایش این است که اصلا این کتاب‌ها معلوم نیست مال اصحاب ائمه باشد که در بازار است این راهش این است که دیگر وجاده را بگذارند کنار این نسخه‌ای از کتاب زراره را در بازار کوفه می‌‌فروختند دیگر اعتماد نمی‌شود کرد باید بروی از شاگرد مورد اعتماد زراره، ‌حریز نسخه کتاب زراره را بگیرید همین روشی که روات داشتند از طریق قرائت از طریق اجازه، ‌وجاده را قبول نداشتند که یک نسخه‌ای را در بازار ببیند اعتماد کنند، وجاده برای این‌ها یک امر مستغربی بود. این‌که یک عده کذاب بودند جعال بودند این مانع از وثوق اخبار ثقات نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اخبار متعارض را می‌‌دیدند عده‌ای از اصحاب مثل همین یونس بن عبدالرحمن یا برخی از اصحاب دیگر اما یک بخشیش را مربوط به اشتباه راوی می‌‌دانستند یک بخشی را هم مربوط به تقیه امام می‌‌دانستند، ‌خب اشتباه که هست، اگر انسان نظر مجموعی کند به اخبار ثقات بالاخره اشتباه پیش می‌‌آید، اما این مانع از حصول وثوق نیست مانع از حصول قطع است مانع از حصول وثوق نیست و لذا مرحوم شیخ با این‌که این همه قرائن را ذکر کرد برای این‌که قطع حاصل نمی‌شود از اخبار ثقات در عین حال منکر حصول اطمینان نشد و گفت قدر متیقن از عمل اصحاب به اخبر آحاد موردی است که وثوق پیدا می‌‌کردند به صدق این.

پس این مطالب بحوث را ما نمی‌توانیم تایید کنیم. کی می‌‌گوید اصحاب ائمه بدون حصول وثوق حالا حداکثر بگویید وثوق نوعی، ‌خیلی اصرار دارید بگویید وثوق شخصی لازم نیست اما بگویید وثوق نوعی هم حاصل نمی‌شود کی می‌‌گوید اصحاب بدون حصول وثوق عمل می‌‌کردند به اخبار؟ و این‌طور نیست که اگر بگویند ما باید وثوق پیدا کنیم کمیت فقه لنگ می‌‌شود؛ مخصوصا در آن زمان‌ که قریب العهد بودند به ائمه و امکان تحقیق و تفحص بود.

این‌که در بحوث می‌‌گویند اصحاب چه می‌‌کردند عمل نمی‌کردند به اخبار ثقاتی که مفید وثوق نبود، بدون این‌که از امام سؤال کنند. اولا: چه اشکالی دارد؟ ارتکاز‌شان این بود که تا وثوق پیدا نکنیم عمل نمی‌کنیم، شما از کجا می‌‌گویید که واضح نبود برای‌شان عدم حجیت خبر ثقه‌ای که مریب است وثوق‌آور نیست، از کجا این را می‌‌گویید؟ وانگهی شاید از امام شنیده بودند روایاتی داریم که آنچه که شاهد از کتاب و سنت بر طبقش است عمل کنید. سألته عن اختلاف الحدیث یرویه من نثق به و منهم من لا نثق به فقال اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله و الا فالذی جاءکم به اولی به.

[سؤال: ... جواب:] اذا ورد علیکم قضیه عامه است اعم از حدیث متعارض یا غیر متعارض.

یا همین روایتی که یونس بن عبدالرحمن نقل می‌‌کند از امام صادق علیه السلام می‌‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود لا تقبلوا علینا الا ما وافق قول ربنا او وجدتم علیه شاهدا من احادیثنا المتقدمة لا تقبلوا علینا حدیثا الا حدیثا لا ما وافق الکتاب و السنة او تجدون معه شاهدا من احدیثنا المتقدمة. پس ممکن است امام هم فرموده تا وثوق پیدا نکنید عمل نکنید. ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا، ‌روایاتی داریم، بله ائمه موضع‌شان را مشخص کردند.

فرق می‌‌کند با قیاس و استحسان اینقدر قیاس و استحسان را نزنید به سر ما. قیاس و استحسان بدعت بود، ائمه با بدعت مبارزه کردند، بدعت نوظهوری بود اگر جا می‌‌افتاد اساس دین را منهدم می‌‌کرد، ‌ان السنة اذا قیست محق الدین، اما اخبار ثقات افراد می‌‌گفتند ما وثوق پیدا کردیم امام هم تاکید کردند که اگر شاهدی از کتاب و سنت نباشد مواظب باشید هر خبری را عمل نکنید، ‌راه جدایی که نبود فوقش عمل به همین اخبار مطرح بود منتها محدودتر شرطش این بود که وثوق پیدا بشود، خب این بحث وثوق هم که و علم به صدور هم که در روایات ما آمده به یک نحوی.

و لذا این‌که ما بیاییم بگوییم قطع نظر از روایات ما که استدلال کردیم به آن‌ها بر حجیت خبر ثقه بگوییم سیره اصحاب ائمه محرز است که عمل می‌‌کردند به اخبار ثقات و لو وثوق پیدا نکنند نه وثوق شخصی نه وثوق نوعی هذا اول الکلام، ‌از کجا؟ ادعای اجماع در کلام شیخ طوسی شده او راجع به خبری است که محفوف به قرائن قطع‌آور نیست، حالا این اجماع هم کاشف از سیره در زمان اصحاب ائمه است؟ روشن نیست شاید شیخ طوسی روش علما را دید این‌طور است در عصر غیبت آن هم به قول شیخ انصاری شاید نظرش این بود که قطع لازم نیست حاصل بشود سکون نفس کافی است این‌طور شیخ انصاری کلام شیخ طوسی را توجیه کرد. این‌که بگویید سکون نفس هم لازم نیست و لو ما احتمال معتدبه می‌‌دهیم که این راوی اشتباه کرده است باز سیره بر اعتماد به خبر او بود این را ما نمی‌توانیم احراز کنیم به لحاظ معذریت، اگر نبود امثال صحیحه حمیری ما هم مثل آقای سیستانی می‌‌گفتیم خبر باید وثوق‌آور باشد[[1]](#endnote-1).

[سؤال: ... جواب:] این صحیحه حمیری هست. حالا هی اشکال کنید به صحیحه حمیری. ... خود مرحوم شیخ انصاری غیر از سیره اصحاب ائمه که مطرح می‌‌شود سیره مسلمین که مطرح شده حرفش همین است سیره مسلمین قابل استدلال است؟ آقای بروجردی هی اصرار دارند که سیره مسلمین بر اعتماد به احادیث بود. سیره مسلمین همج رعاع اعتماد می‌‌کردند به اخبار افراد مجهول چه ارزشی دارد؟ می‌‌گویند ائمه ردع نکردند، اولا کجا ائمه ردع نکردند؟ این همه روایات داریم که ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا چند روایت داریم و همین روایتی که خواندیم صحیحه ابن‌ابی یعفور اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله و الا فالذی جاءکم به اولی به.‌ بعد اصحاب ائمه مگر متاثر می‌‌شدند از عمل عامه به روایات خودشان؟ عامه عمل می‌‌کردند به اخبار ضعاف حالا یا با شفافیت اسم‌شان را می‌‌گذاشتند حشویه به همه اخبار عمل می‌‌کردند یا زیر پوشش به اسم این‌که ابوهریره ثقه است همه اصحاب پیامبر عدول هستند، روایات‌شان را از آن‌ها می‌‌گرفتند، ائمه لزومی دارد به آن‌ها بگویند بروید به اخبار ثقات عمل کنید، اساس کار نادرست است، دارد روی زمین غصبی خانه می‌‌سازد شما شدی مهندس ناظر او، آقا!‌ این پایه‌هایت ضد زلزله نیست، ‌دیوارت کج است. زمینش غصبی است، اساس مذهب وقتی فاسد بود ائمه بیایند بفرمایند ایها الناس سعی کنید در فقه در فروع دین به اخبار ثقات اعتماد کنید به هر خبری اعتماد نکنید، این‌که می‌‌شود تایید مذهب آن‌ها، اصول خراب است بپردازند به فروع؟!

‌اگر می‌‌گویید اصحاب ائمه تحت تاثیر قرار می‌‌گرفتند هذا اول الکلام اتفاقا اصحاب ائمه خیلی سخت‌گیر بودند حالا آقای سیستانی می‌‌فرمایند خود عامه هم یک بخشی‌شان سخت‌گیر بودند مثل فقهای اهل عراق، حالا بر فرض عامه همه سهل‌گیر بودند چه ربطی به ما دارد. مگر همج رعاع هر کاری کردند باید ائمه اعتراض کنند؟ اساس کار نادرست است بیاید بپردازد به حاشیه؟ لزومی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا ما علمتم انه قولنا فالزموه این را ما قبلا بحث کردیم و جواب دادیم مراجعه کنید. جواب‌هایی دادیم هم به لحاظ سند جواب دادیم هم به لحاظ متن جواب دادیم. می‌‌خواهم عرض کنم این‌که در بحوث دارد قطعا اصحاب ائمه وثوق پیدا نمی‌کردند به مجموع این اخبار کدام قطع از کجا قطع پیدا می‌‌کنید. بله علم ریاضی پیدا نمی‌کردند به قول شیخ انصاری درست است اما اطمینان نفس پیدا نمی‌کردند باز عمل می‌‌کردند؟ از کجا می‌‌فرمایید این را؟ ... غالبا انسان از اخبار ثقات وثوق پیدا می‌‌کند، افراد خاصی هستند که می‌‌آیند خیلی وسوسه به‌خرج می‌‌دهند، مرادم از وسوسه شک غیر متعارف نیست، نه، ‌هی می‌‌روند در عمق مطلب، می‌‌گردند مثل آقای زنجانی می‌‌نشستند در حجره حرم می‌‌دیدند مثلا این تاریخی که زدند برای این متوفی می‌‌نشستند همانجا حساب می‌‌کردند می‌‌گفتند این اشتباه است، این باید این‌جوری باشد تا با تاریخ وفات او جور بیاید. این یک دقتی است، نوعا افراد که این‌طور نیستند، وثوق پیدا می‌‌کنند. ... یک عده‌ای هستند تدقیق می‌‌کنند در مطالب، ‌ور می‌‌روند به قول معروف با مطلب، تا بیچاره نکنند مطلب را ول‌کن نیستند، هم مطلب را بیچاره می‌‌کنند هم صاحب مطلب را!! خدا رحمت کند آسید مهدی روحانی مطلبی نقل می‌‌کرد آقای زنجانی می‌‌گفت شما قبلا این‌جور گفتید، ‌ادامه می‌‌داد می‌‌گفت شما قبلا این‌جور گفتید، می‌‌گفت بیچاره کردید ما را!! این تدقیق است، همه که این‌طور نیستند، نوع اصحاب وثوق پیدا می‌‌کردند، حالا یکی هم مثل یونس بن عبدالرحمن دیده بود افراد کذاب را بدبین شده بود، حالا معلوم نیست او بدبینی‌اش هم به‌جا بوده‌، خیلی بدبینی است، این همه احادیث ثقات را انکار کردن این بدبینی بیش از حد است معلوم نیست این بدبینی‌ها درست باشد.

این راجع به تمسک به سیره. اما رادعیت آیات و روایات ناهیه از اتباع غیر علم از جمله این روایتی که آقا خواستند توضیح بدهیم ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. روشن نشد: اگر سیره اصحاب در عمل به خبر وثوق‌آور باشد، دیگر چطور می‌توان به اطلاق صحیحه حمیری اخذ کرد؟ [↑](#endnote-ref-1)